



عیسی نیز گفت: «پادشاهی خدا مردی را ماند که بر زمین بذر می افشاند. 27 شب و روز، چه او در خواب باشد چه بیدار، دانه سبز می شود و نمو می کند. چگونه؟ نمی داند. 28 زیرا زمین به خودی خود بار می دهد: نخست ساقه، سپس خوشه سبز و آنگاه خوشه پر از دانه. 29 چون دانه برسد، برزگر بی درنگ داس را به کار می گیرد، زیرا فصل درو فرا رسیده است.»

وقتی خدا با ما کار می کند یا با ما صحبت می کند، معجزه ای رخ می دهد که می توانیم از تاثیر آن شگفت زده شویم، قدر دان باشیم، ستایش کنیم و بیش از تصور خوشحال شویم. حتی می توانیم روی سرمان بایستیم یا خیلی کارهای عجیبی دیگر انجام دهیم. با این حال، مواقعی نیز وجود دارند که ما هیچ چیزی را از خدا حس نمی کنیم، بر عکس احساس می کنیم، در هنگام دعا تنها با خودمان صحبت می کنیم. برای دنیا، برای جنگ در دنیا دعا می کنیم اما هیچ واکنشی از جانب خدا دیده نمی شود. او برای ما پنهان می ماند اما خدا در آن زمان خلوت نیز حضور دارد. تنها امکان پذیر نیست خدا را ثابت کنیم. همچنین نمی توانیم تجربیات خود را با خدا در جعبه قرار دهیم و در موزه نشان دهیم. خدا پنهان می ماند، مرموز و بیگانه. عیسی فرمود: روح هر کجا که بخواهد می وزد. ما فقط می توانیم او را حس کنیم اما نمی توانیم او را رو در رو نگاه کنیم. اما خدا همیشه آگاه است، حتی زمانی که ما چیزی نمی فهمیم یا احساس نمی کنیم. حتی اگر با تمام قدرت و تمام ابزارهای علمی تلاش کنیم تا خدا را ردیابی کنیم، موفق نمی شویم

خوب است که ما انسانها نمی توانیم خدا را درک یا ردیابی کنیم. خوب است که نمی توانیم کلیدی در مغز را کلیک کنیم تا با یک دکمه، تجربیات عرفانی را خلق کنیم. خوب است، چون اگر امکان پذیر می بود، می توانستیم دیگران را با سو استفاده از خدا تحت تاثیر قرار دهیم یا حتی خودمان را به عنوان یک خدا معرفی کنیم. با این همه باید خدا را در کارش تنها بگذاریم! عیسی این را با کشاورزی در مزارع مقایسه می کند. کشاورز بیرون می رود، بذر می کارد و سپس به کار دیگر خود ادامه می دهد. گاهی برای روزها یا حتی هفته ها هیچ اتفاقی نمی افتد. کشاورز به دنبال بذر نمی دود، مجبور نیست کنار بذر بایستد و رشد آن را تماشا کند، یا حتی به رشد بذر کمک کند. او به خوبی می داند که چنین دخالتی می تواند عواقب فاجعه باری داشته باشد. او چاره ای ندارد جز اینکه به دانه اعتماد کند که به تنهایی در زمین رشد کند. عیسی می خواهد چیزی ساده و واضح را به ما توضیح دهد. او می گوید که رشد کردن بذر مانند کار خدا با ماست. عیسی فرمود که ما نباید و حتی نمی توانیم چیزی را به ملکوت خدا اضافه کنیم. عیسی می خواهد ما را محافظت کند تا به اشتباهات نخوریم. همچنین می خواهد ما را از اضطرابهای بی انتها محافظت کند. همانطور که غیوران آن زمان نمی توانستند ملکوت خدا را با خشونت به ارمغان بیاورند و یا فریسیان با اعمال پرهیزگاران، امروز نیز نمی توانیم با اعمال خود حتی یک میلی متر به خدا نزدیک شویم. اما با وجود همه ی آن، عیسی نمی خواهد که نسبت به کار خدا بی تفاوت، خسته و ناامید باشیم. او از ما می خواهد که با تعجب و عبادت راه او را دنبال کنیم. شگفت زده شدن از خدا و کارهای او برای ما مردم مدرن روز به روز دشوارتر می شود. مردم آن زمان مزرعه و دانه های جوانه زده را می دیدند و به بالا نگاه می کردند. آنها آگاه بودند که خداوند اجازه داده که آنها رشد کنند و از او تشکر می کردند. ما انسان های امروزی به همین مزرعه نگاه می کنیم، اما به جای قدر دانی به پایین نگاه می کنیم، زیرا فرآیندهای طبیعی وجود دارند که نه تنها بهتر از آنها آگاه هستیم، بلکه می توانیم بر نحوه رشد، شکوفایی و برداشت آن نیز تاثیر بگذاریم. و با این حال در جاهای دیگر شبیه به دنیای آن زمان هستیم. مردم در آن زمان بی صبرانه منتظر آمدن ملکوت خدا بودند. هنگامی که آنها گمان بردند که عیسی احتمالاً می تواند مسیح موعود باشد، سوالاتی مثل این مطرح می شدند: «موسی به ما مآ داد... چه چیزی به ما می دهی؟» یا بارها و بارها، حتی از طرف شاگردان عیسی پرسیده می شد: «همه اینها کی اتفاق می افتند؟» سوالات ما این است که به بسیاری از پیشرفت های دنیا نگاه می کنیم، جایی که روابط از بین می رود، مردم یکدیگر را تخریب می کنند و می کشند، جایی که جنگ است، و می پرسیم: خدا در مورد آن چه کار می کند؟ یا خدا کجاست؟ یا ما می پرسیم: «اگر خدا واقعا وجود دارد، پس یا باید بر خلاف آن عمل کند یا اینکه واقعا ما را دوست ندارد و فقط دنیا را به حال خودش رها کرده است. هم برای شنوندگان عیسی و هم برای ما، مسئله تاثیر گذاری ملکوت خدا در پس زمینه است.»

این سوال اثربخش نیز در ماموریت کلیسا صدق می کند. وقتی انجیل را از طریق گفتار و عمل اعلام می کنیم، همیشه ناامید می شویم. مردم یا ایمان زنده به مسیح را پیدا نکرده اند یا دوباره از آن روی گردانند. راستش من هم در مورد آن ناامید هستم. آیا ما نباید کارهای بیشتری انجام دهیم، تا مردم را تغییر دهیم؟ اما بارها و بارها در افکار و اعمال خود مان احساس ناتوانی و ناامیدی داریم. مثل عیسی می خواهد حواس ما را به دیدگاه دیگری تغییر دهد. دوری از خودمان، دوری از ناامیدی هایمان، به سوی خدا و کار او در درون و میان خودمان. خدا از ما می خواهد که آرام باشیم، درست مثل کشاورزی که از رشد کردن بذر در نهن آگاه است. ما نمی توانیم از طریق تأثیر انسانی، نه از طریق فعالیت تبلیغی، و حتی کمتر از طریق کار مذهبی، به ملکوت خدا دست یابیم. همه اینها مسئولیت ما نیستند و در توان ما پیدا نمی شوند. کشاورز در مثل عیسی به تنهای بذر خود را می کارد. او برای کاشت بیرون می رود زیرا می داند که بذر رشد خواهد کرد. اگر این را نمی دانست، خودش را اذیت می کرد. در مورد ما مسیحیان هم همینطور است. ما کلام خدا را بیش از پیش منتقل می کنیم، دقیقاً به این دلیل که می دانیم خدا باعث شکوفایی آن می شود. وقتی در دعای خداوند دعا می کنیم: «بگذر ملکوت تو بیاید، اراده تو انجام شود و نام تو مقدس باد»، تصور نمی کنیم که بتوانیم ملکوت خدا را از طریق دعاها یا اعمال خود به وجود آوریم تا بتوانیم او را تحت تأثیر قرار دهیم. همه آنها قبلاً از طریق خدا انجام شده است. و همه ی کارهای ما بر روی آن کار خدا بنا شده اند. از آنجا که ملکوت خدا از قبل اینجاست، ما نیز بیرون می رویم و کلام را می کاریم، با این اطمینان که ثمر خواهد داد زیرا خدا همه این کارها را به تنهایی انجام می دهد.

آنچه این مثال به ما پیشنهاد می کند، تغییر دیدگاه است. آنچه در ملکوت خدا اتفاق می افتد به مردم و فعالیت های پرتنش آنها بستگی ندارد، بلکه به خدا بستگی دارد. تمثیل توجه ما را به این خدا جلب می کند. ما در واقع متوجه می شویم که این تغییر دیدگاه چقدر مهم است، به خصوص در ماموریت کلیسا، زمانی که ما با مردم برخورد می کنیم ممکن است بحث یا چالش پیش بیاید، سپس ما سریعاً تسلیم می شویم و ناامید می شویم: اما ما باید بدانیم که در پادشاهی خود، خداوند در هر موردی صد در صد کار می کند و ما در آن اثر نداریم. دقیقاً به این دلیل که می دانیم خود خدا پشت همه اینهاست، ما با تبلیغ، خدمت، شهادت انجیل، کمک به مردم بیشتر کار می کنیم. این دقیقاً مطابق با اولین فرمان میسیونری است که عیسی به شاگردانش داد. در آنجا شاگردان بار دیگر بر کوه مقدس ایستادند. در آنجا صریحاً گفته شده بود «اما برخی شک کردند.» و در این زمینه عیسی به آنها فرمود: «تمام قدرت به من داده شده است...» و سپس این واژه کوچک را اضافه کرد که معنای عمیقی دارد: «بنابراین.» پس بروید، اعلام کنید، تعلیم دهید و تعمید دهید. شاگردان به این دلیل عمل نکردند که سرانجام همه چیز برای آنها یا برای کلیسا بهتر شود، بلکه به این دلیل بود که عیسی تمام قدرت را داشت. کلیسا نیز عمل نمی کند تا پادشاهی خدا بیاید، بلکه به این دلیل که ملکوت خدا قبلاً آمده است.

عیسی از آمدن ملکوت خدا آگاه بود. او نه تنها می دانست که پادشاهی خدا خواهد آمد، بلکه می دانست که آن از قبل در شخص او طلوع کرده بود. مثل بذر در حال رشد نمی تواند کار مخفیانه خدا را به ما اثبات کند. عیسی آن را انجام می دهد! عیسی پدر را می شناسد. و به همین دلیل است که او می تواند اینقدر واضح و بی کران در مورد ملکوت خدا صحبت کند زیرا می داند که خدای پدر چگونه جهان را دوست دارد. به همین دلیل است که او مطمئن است که خدا دست از کار نخواهد کشید. چون خداوند استوار محبت می کند، سلطنت او فرا می رسد. و از آنجایی که خدا از طریق عیسی به ما محبت می کند و به ما نزدیک می شود، مطمئن هستیم که پادشاهی او در راه است. آمین.